

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

عرض کردیم از آیاتی که می‌شود به آن برای لزوم مقابله با ظلم و طاغوت استدلال کرد، آیاتی است که دلالت بر امر به کفر به طاغوت دارند؛ بر اینکه مؤمنین باید کفر به طاغوت داشته باشند، دلالت دارند. گفتیم روایت «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^[1] با این آیات هم سازگاری ندارد. در توضیحش گفتیم این تعبیری که در این آیات دارد؛ «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» کفر به طاغوت اطلاق دارد. کفر به طاغوت معنایش این نیست که آدم در دل و در قلب فقط منکر طاغوت بشود، یا طاغوت را عبادت نکند و خدای تبارک و تعالی را عبادت - یعنی پرستش - کند. به قرینه اینکه یکی از مصادیق کفر به طاغوت این است که انسان تحاکم به طاغوت کند و خدای تبارک و تعالی مذمت کرده و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ»، اینها خیال می‌کنند ایمان دارند در حالی که «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ». ما به اطلاق آیه تمسک کردیم و گفتیم این امر نسبت به همه مسلمان‌ها و انسان‌هاست؛ در هر زمانی ما مأمور به کفر به طاغوت هستیم. در این زمان هم این امر متوجه ما هست و اطلاقش این است که اگر شرایط آماده شد و کفر به طاغوت منحصر به مقابله‌ی با طاغوت شد، باید انجام شود.

قیام علیه طاغوت در اندیشه امام خمینی رضوان الله علیه

بعضی از آقایان می‌فرمایند هیچ کس تا به حال به این اطلاق تمسک نکرده و این خودش یکی از مبعذات است. [اما] من ملاحظه کردم دیدم امام رضوان الله علیه در صفحه 171 کتاب ولایت فقیه می‌فرماید:

«خداوند متعال در قرآن، اطاعت از «طاغوت» و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده؛ و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است».

یعنی می‌فرمایند در خود قرآن آیاتی است که مردم را به قیام علیه سلاطین جور که از آن به طاغوت تعبیر می‌شود، مأمور کرده است. غیر از آیاتی نظیر «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» آیه‌ای [که مستند فرمایش ایشان باشد]، نداریم. به نظر می‌رسد که نظر ایشان بر اساس همین آیات باشد؛ یا لااقل بالأخره یکی از آیاتی که می‌فرمایند قرآن مردم را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده - که تشویق هم نیست، این تعبیر در صحبت بوده یا در نوشتار بوده -، بلکه قرآن امر فرموده است. و این امر، مستنبط از «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» است.

ادعای ما این شد که این روایت «كُلُّ رَايَةٍ» با این قسم از آیات قرآن هم مخالف است. این معیاری که ائمه معصومین علیهم السلام به دست ما دادند^[2] اگر این معیار نبود معلوم نبود که چه بلایی بر سر روایات ما در می‌آوردند. البته تصرف در روایات به جعل یا تحریف کرده‌اند؛ در روایات اهل سنت که الی ما شاء الله این دخل و تصرف صورت گرفته است. اما این معیار که اگر

دیدید روایتی با قرآن مخالف بود «فاضربوا به عرض الجدار»^[3] ظاهر این روایت «كُلُّ رَايَةٍ...» با آیات کفر به طاغوت، در تعارض است.

وجوب اجتناب از طاغوت در قرآن

گفتیم بعضی از اساتید ما آیه اقامه دین را به عنوان آیات معارض مطرح نکرده‌اند. این آیه «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» را هم مطرح نکرده‌اند. فرموده‌اند این روایت با آیات امر به معروف و نهی از منکر و با آیات جهاد مخالف است. البته آیات مبارزه با ظلم و ظالم را هم اشاره کرده‌اند. ما عرض کردیم اتفاقاً روایت «كُلُّ رَايَةٍ» با این آیات خیلی مخالفتی ندارد و قابلیت جمع دارد؛ اما اگر ظاهر این روایت را حفظ کنیم، با دلالت این دو آیه لزوم اقامه دین و لزوم کفر به طاغوت، مخالف است. ما باشیم و ظاهر روایت، می‌گوئیم اگر افرادی ولو به هدف خیر و کاملاً اسلامی دینی، یک جایی که حاکم جور است و بخواهند با او مقابله کنند، این روایت می‌گوید این حرام است. لکن می‌بینیم که قرآن می‌گوید: «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» و کفر به طاغوت قابل تخصیص هم نیست. نمی‌شود بگوئیم؛ «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» نسبت به زمان غیبت است.

خدای تبارک و تعالی در آیه 36 سوره نحل اجتناب جامعه از طاغوت را یکی از اهداف رسالت و بعثت انبیاء علیهم السلام دانسته است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». بیان شد که اجتناب از طاغوت یکی از مصادیقش مقابله و لزوم مقابله با طاغوت است. برخی آقایان نسبت به این معنا یک مقدار استبعاد و استیحاظ کردند. گفتیم در قرآن و قد امرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِالطَّاغُوتِ دارد، ما این سؤال را مطرح کردیم که آیا به لحاظ معنایی «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»، با «وَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» دو تاست یا یکی است؟ در پاسخ بیان داشتیم که ظاهرش این است که یک تکلیف است و خدا دو تکلیف در قرآن نیاورده که یکی «وَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» و دیگری «أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»، باشد. این «اجْتَنِبُوا» توضیحش «أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» است. طبق مبنای تفسیر قرآن به قرآن مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» بیان و مفسر «وَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» است. حالا که این‌طور شد می‌گوئیم خود قرآن در این آیه 60 سوره نساء مذمت می‌کند و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ؛ أَفَرَادِي گمان می‌کنند به توی پیامبر و رسولان قبل ایمان آوردند اما «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»؛ اینها می‌خواهند تحاکم به طاغوت کنند. و حال آنکه «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». یعنی رفتن به سوی طاغوت و تحاکم إلى الطَّاغُوت با کفر به طاغوت منافات دارد. یکی از نمونه‌های عملی‌اش این است که اینها سراغ طاغوت نروند و سراغ خودشان بروند، اگر سراغ طاغوت رفتند تکلیف کفر به طاغوت را، اطاعت نکرده‌اند. بنابراین کفر به طاغوت قرینه می‌شود بر اینکه «اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا» فقط مجرد عبادت نیست؛ امرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِأَيِّ كَفَرٍ، بِأَيِّ نَحْوٍ، یعنی ولو بالقیام على الطَّاغُوت؛ این اطلاقش به خوبی دلالت بر این مدعا - که دلالت روایت در تنافی با قرآن است -، دارد. این بیان را که از کتاب ولایت فقیه امام ذکر کردیم نیز، یک شاهد خوبی است که معلوم می‌شود ایشان هم یک چنین اطلاقی را توجه داشته است.

اینکه انسان یک عضوی از مجموعه‌ی نظامی بشود که آن نظام، طاغوت باشد، حرام است. در واقع تحاکم که صریح قرآن است، موضوعیت ندارد. بنابراین علاوه بر اینکه تحاکم به طاغوت حرام است؛ عضویت در مجموعه طاغوت حرام است؛ کمک کردن به طاغوت حرام است، تمام آنچه که تأیید طاغوت باشد، حرام است. شاید در همان روایتی که امام کاظم علیه السلام به صفوان جمال فرمود تو همین اندازه‌ای که میل داری اینها باشند و پول اجاره شترهای تو را بدهند، در زمره آن‌ها خواهی بود.^[4] اینها همه از همین اطلاق «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» قابل استنباط است. فقط این نیست که بگوئیم عبادت - یعنی پرستش - طاغوت، حرام است. خداوند در قرآن فرموده عبادت طاغوت حرام است؛ «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» یعنی بِأَيِّ نَحْوٍ مِنَ الْكُفْرِ. اگر اینجایی که انسان می‌تواند قیام کند - در حالی که همه شرایط ظاهری وجود دارد و قیام نکرد -، آنجا هم به تکلیف کفر به طاغوت عمل نکرده است.

فراز «وَقَدْ أُمِرُوا» اشاره به «اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» دارد. خداوند می‌گوید قبلاً امر شد، کجای قرآن امر شده؟ در سوره نحل آیه 36: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». که می‌فرماید با اینکه چنین امری شد، انتظار نبود که اینها تحاکم به طاغوت کنند. ادعای ما این است که این لسان، قابلیت تخصیص ندارد، می‌گوییم شما کفر به طاغوت کنید الا قیام بر علیه طاغوت. و حال آنکه آیه قابلیت تخصیص ندارد.^[5]

با توجه به روایاتی که می‌گوید آن حدیثی که مخالف با قرآن است را کنار بگذارید، دو نوع مخالفت می‌شود در روایات ناهیه‌ی از قیام تصویر کرد: یکی مخالفت تطابقی، این روایت می‌گوید نباید قیام کرد و آیه می‌گوید باید قیام کرد. اما یک نوع مخالفت مهم‌تر است که مخالفت با روح قرآن است. این همه قضایای موسی، فرعون، ابراهیم، نمرود و این طواغیتی که در قرآن آورده و اینکه هر پیغمبری باید با این طواغیت مقابله می‌کرده، حاکی از این است که روح قرآن، مقابله با طاغوت است. بنابراین حتی اگر فراز «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» را هم نداشتیم، از روح قرآن می‌شد لزوم مقابله با طاغوت را استنباط کرد. بنابراین روایت با اطلاقی که برایش متصور شدیم، با روح قرآن سازگار نیست. چنانکه اگر یک حدیثی آمد گفت اینجا ظلم کن، می‌گوئیم این با روح قرآن سازگاری ندارد. نمی‌گوئیم با این آیه، بلکه از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که ظلم کردن حرام است. یا اگر یک حدیثی در یک موردی ما را تشویق به شرک کرد - که البته چنین چیزی نداریم -، می‌گوئیم با روح قرآن که مسئله توحید است سازگاری ندارد.

احتمالات مطرح در ظهور روایت

از حیث تنظیم منطقی ابتدا اینطور می‌گوئیم؛ هذه الرواية إذا أخذنا بإطلاقها و بظاهرها فهي مخالفة بالقرآن. می‌گوییم ظاهر و اطلاق این روایت یعنی طاغوتی بودن هر نوع رایتی، و لو رایتی که قصد خدمت به دین دارد؛ با آیات قرآن معارض بوده و منافات دارد. آیاتی نظیر آیه‌ی «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»^[6] و آیه «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^[7] مطلب دوم - پس از اینکه بیان شد روایت مورد بحث با آیات قرآن سازگار نیست -، به حسب ترتیب این است که بگوئیم این روایت با سنت قطعی هم مخالف است. منتهی این را من می‌گذارم در مرتبه متأخر، مورد بحث قرار می‌دهم. در جواب دیگر - به دلالت روایت مورد بحث -، می‌گوئیم اساساً معنای این روایت چیست؟ ما یا می‌توانیم برای این روایت یک معنای ظاهر روشنی داشته باشیم یا اینکه می‌گوئیم معنای روایت مجمل است. اگر مجمل شد از استدلال ساقط است. اما برویم سراغ اینکه ببینیم روایت ظهور در چه معنایی دارد.

اینجا بسیاری از بزرگان فرمودند این كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ مربوط به جایی است که صاحب آن رأیت دعوت به نفس کند، دعوت به خودش نماید. یعنی هر کسی پرچمی را بلند کند و مردم را به سوی خودش دعوت کند. قرینه‌ی بر این معنا، فراز يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ است. یعنی اگر کسی به مردم گفت بیائید دور من جمع شوید، بیائید من بر شما حکومت کنم، بیائید من آقای شما باشم، من دستور می‌دهم، من تکالیفاتان را معین می‌کنم - با قطع نظر از دعوت به خدا و اهل‌بیت -، طاغوت است. «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ» یعنی «تُرْفَعُ» برای دعوت به خودش. اما اگر یک کسی مردم را به خدا دعوت می‌کند و می‌گوید مردم برای خدا قیام کنید، برای احیای دین خدا قیام کنید، برای حفظ و بقای دین خدا قیام کنید؛ از مصادیق «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، نخواهد بود. این «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» قرینه می‌شود بر اینکه مراد از این دعوت، دعوت به نفس است.

یک. دعوت به نفس

بعضی از اساتید بزرگوار ما دام ظلّه در کتاب ولایة الامر فی عصر الغیبة صفحه 70 می‌فرمایند: فالتعبير بالطاغوت و أنه يعبد من دون الله يؤتی معنى الصنمية و هذا يناسب فرض كون خروجه لنفسه هم تعبیر «طَّاغُوتٌ» و هم «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» قرینه است که رأیت برافراشته شده صنمیت دارد. آن صاحب رأیت برای خودش قیام می‌کند لا بنیة تسلیم الامر إلى الامام المعصوم علیه السلام لو حضر؛ این نمی‌خواهد بعد از اینکه پیروز شد پرچم را در اختیار امام معصوم قرار بدهد! «فَصَاحِبُهَا

طَاغُوتٌ» حتماً جدای از نیت الهیه است؛ یعنی «كُلُّ رَأْيَةٍ» که به نیت خدا نیست. قیام می‌کند می‌خواهد قدرتی را بگیرد، می‌خواهد خودش رئیس بشود، حاکم بشود، مردم او را تبعیت کنند. ببینید اینجا «يُعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» چقدر معنا دارد. توضیحش همین است که واقعاً کسی که برای خدا قیام می‌کند، مثل قیام زید، قیام مختار، اگر برای خدا بود اصلاً نمی‌شود گفت «فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».

سؤال: روایات می‌خواهد بگوید اجتناب از طاغوت در قالب قیام بر علیه طاغوت، از مصادیق طاغوت است. پاسخ: مگر می‌شود چنین چیزی را ملتزم شد؟ بگوئیم ائمه علیهم السلام می‌خواهند بگویند هر قیامی در زمان غیبت طاغوت است! اگر هم بگوئیم قابلیت دارد که بر آیه «وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» حکومت داشته باشد – که ندارد –، اما حکومت هم تا یک دایره‌ای قابلیت دارد. ائمه هم تا یک دایره‌ای می‌توانند مقید و مخصص قرآن باشند. بله ائمه در بعضی از فروع – مثلاً ربا – می‌توانند قید بیاورند؛ «لا ربا بین الوالد و الولد».^[8] اما کسی که برای دعوت به خدا قیام می‌کند را نمی‌توانیم بگوئیم طاغوت است. آیا امام معصوم علیه السلام می‌تواند بفرماید کسی که برای خدا قیام می‌کند، برای احیای دین خدا قیام می‌کند و کشته می‌شود، طاغوت است!!

در کتاب ولایت الفقیه، مرحوم منتظری جلد 1 صفحه 237 می‌فرماید: «الدعوة إلى النفس باطلة، والدعوة لنقض الباطل و إقامة الحق و إرجاعه إلى اهله حقاً مؤيَّدة من قبل الائمة عليهم السلام». به اعتقاد ایشان کلّ رأیة، یعنی «الرأیة الواقعة في قبال القائم، لا في طريقه و مسيره و على منهجه. و لذا عبر عنها بالطاغوت». مؤید این برداشت این است که وقتی قرآن را واژه یابی می‌کنیم، می‌گوید: هر چه در مسیر خدا نباشد طاغوت است و هر چه در مسیر خداست ایمان و عبادت و حق است.^[9]

پس این یک معنا برای این روایت، کتاب المرجعية و القيادة جناب آقای حائری را ببینید ایشان چند احتمال دیگر در این روایت دادند، ان شاء الله جلسه آینده محتملات این روایت را که ایشان نیز فرموده‌اند را دنبال می‌کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 295.

[2]. یعنی عرضه‌ی روایات به قرآن کریم.

[3]. سید ابوالقاسم خویی، منهاج البراعه، ج 17، ص 247.

[4]. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 259.

[5]. یعنی در جایی که مقدمه منحصره برای اجتناب از طاغوت، قیام بر علیه او باشد، نمی‌توان گفت که اجتناب از طاغوت تخصیص خورده و اینجا را شامل نمی‌شود.

[6]. شوری/ 13.

[7]. نساء/ 60.

[8]. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 13، ص 339؛ «وَلَيْسَ بَيْنَ الْوَالِدِ وَ وَلَدِهِ رِبَا».

[9]. نساء/ 76؛ «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...». در آیات جهاد اینکه می‌گویند

اسلام دین جنگ است، سیزده سالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه بودند این همه کفار و مشرکین مسلمان‌ها را شکنجه دادند و کشتند، ولی مسلمین مجاز نبودند در مقابل آنها قتال کنند، هر چه به پیامبر مراجعه می‌کردند که به نحوی با کفار مقاتله کنند مجاز نبودند، آیتش هم در قرآن هست اما یا قریب به هجرت به مدینه یا اوایل هجرت این آیه نازل شد اذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا و إن الله على نصرهم لغدير، بعد از اینکه سیزده سال ...، اگر اسلام دین جنگ بود از همان روز اول مقاتله

می‌کرد بلکه سیزده سال مجاز به قتال نبودند و مسئله جهاد در مدینه مشروع شد.